

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تأملی درباره امکان سنجی تبدیل کمیسیون اصل نودم قانون اساسی به دیوان

امید شیرزاد^۱

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه مجلس شورای اسلامی و شأن نظارتی آن، صلاحیت رسیدگی به شکایت از طرز کار قوای سه‌گانه از سوی مردم را پیش‌بینی کرد. در حال حاضر اعمال این اصل در ساختار مجلس شورای اسلامی در قالب تشکیل کمیسیون اصل نودم پیش‌بینی شده است. در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی برحسب ضرورت‌ها و مطالبات نمایندگان، ایده‌هایی مبتنی بر تبدیل این کمیسیون به دیوان مبتنی بر تبدیل صلاحیت نظارتی آن به صلاحیت قضائی از سوی نمایندگان مجلس پیگیری شد. بررسی ادله موافقان و مخالفان ایده مذکور براساس تحلیل اصل نودم قانون اساسی و نیز ماهیت صلاحیت این نهاد هدف پژوهش حاضر است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که درخصوص صلاحیت کمیسیون اصل نودم قانون اساسی با خلأ قانونی مواجه نیستیم. راهکار ارتقای جایگاه و کارکرد کمیسیون اصل نودم، فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی به مردم در باب ظرفیت‌های مردم‌سالارانه قانون اساسی ازجمله کمیسیون مذکور می‌باشد.

واژگان کلیدی

کمیسیون اصل نود، قانون اساسی، دیوان، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه.

تضمین حق دادخواهی و رسیدگی به تظلمات و شکایات مردم، در گام نخست منوط به وجود دستگاه قضایی مستقل و عادل است. بر این اساس، قانون‌گذار اساسی در اصل یکصد و پنجاه و نهم، دادگستری را مرجع رسمی شکایات عمومی دانسته و در اصل یکصد و پنجاه و ششم، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات را به قوه قضائیه تفویض نموده است. با وجود این، به واسطه جایگاه برجسته مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی و ارتباط این نهاد با اراده مستقیم ملت، قانون‌گذار اساسی در اصل نودم و پیرو تبیین صلاحیت‌های نظارتی مجلس، به امکان شکایت کتبی مردم از طرز کار قوای سه‌گانه به کمیسیون اصل نودم اشاره کرده است. طبق این اصل که رد پای آن در قانون اساسی مشروطیت نیز به چشم می‌خورد:

«هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».

در دوره‌های مختلف فعالیت تقنینی و نظارتی مجلس شورای اسلامی، پیشنهادهایی مبنی بر ضرورت تبدیل کمیسیون اصل نودم به «دیوان» مطرح گردیده است. موافقان این ایده با انتقاد از نقش تاحدی منفعل کمیسیون اصل ۹۰ در مبارزه با فساد، رسیدگی به تخلفات مدیران، عزل آنها و برخورد توأم با ضمانت اجرا را مستلزم تغییر ماهیت کمیسیون دانسته و تحقق این امر را موجب تقویت قدرت نظارتی مجلس قلمداد می‌کنند. شماری از موافقان این طرح نیز با عطف نظر به دیوان محاسبات کشور و برخی صلاحیت‌های قضایی آن، مترصد ورود کمیسیون اصل نودم به پرونده‌ها و شکایات با نگاه قضایی بوده و پیشنهادهایی همچون حضور قاضی در کمیسیون یادشده را مطرح نموده‌اند. نوشتار حاضر در مقام تحلیل و بررسی ایده مذکور به رشته تحریر درآمده و بر آن است تا از منظر آموزه‌های حقوق عمومی به نقد و آسیب‌شناسی موضوع بپردازد.

۱. صلاحیت کمیسیون اصل نود در قانون اساسی

تحلیل حقوقی پیشنهادهای مربوط به تبدیل کمیسیون اصل ۹۰ به دیوان، مستلزم بررسی جایگاه و حدود اختیارات این کمیسیون در قانون اساسی است. نظری کلی بر اصول قانون اساسی به‌ویژه اصول هفتاد و یکم تا نودم در باب اختیارات و صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی، مؤید آن است که «قانون‌گذاری» و «نظارت بر عملکرد برخی ارکان حکومت»، مسئولیت‌های اصلی مجلس شورا به‌شمار

می‌روند. در حوزه نظارت، قانون اساسی با پیش‌بینی روش‌های متعدد نظارت مجلس بر عملکرد قوه مجریه و کارگزاران آن، زمینه‌های اقتدار و برتری این نهاد را به نحو بارزی فراهم آورده که یکی از مراتب این شأن نظارتی برجسته، نظارت اطلاعاتی مذکور در اصل نودم می‌باشد. «این نوع نظارت خود می‌تواند مقدمه‌ای برای به‌کارگیری اهرم‌های تضمینی و پاسخگویی مؤثرتر باشد و در نتیجه منجر به استفاده از مکانیسم‌های تذکر، سؤال، استیضاح و رأی عدم اعتماد گردد. در ارتباط با اصل ۹۰ که نوعی تظلم‌خواهی سیاسی علیه عملکرد قوای سه‌گانه و نهادهای وابسته تلقی می‌شود، مجلس رسیدگی کرده، پاسخ کافی درخواست نموده و نتایج را اعلام می‌کند و در مواردی که جنبه عمومی داشته باشد، به اطلاع عموم می‌رساند» (زارعی، ۱۳۸۴: ۲۷۸-۲۷۹).

برخی از حقوق‌دانان نیز نظارت کمیسیون اصل نود را در جرگه «نظارت عمومی (مردمی)» قلمداد کرده، معتقدند «اصل ۹۰ قانون اساسی و سازوکارهای ناشی از آن برای نظارت عمومی ولی با واسطه مردم بر اجزای گوناگون قدرت تأسیس شده است. این نظارت در حین عمل مقامات و نهادها و نه صرفاً در هنگام انتخابات اعمال می‌شود و در نهایت نتایج خود را در صندوق‌های رأی به‌نمایش می‌گذارد. افزون بر این، با توجه به اینکه مجلس می‌تواند نتایج پیگیری‌های کمیسیون را در موارد عمومی در صحن علنی مجلس اعلام کند و رسانه‌های جمعی نیز در صورت تمایل حق نشر آنها را دارند. اثر فرهنگ‌سازی و ارتقای فهم عمومی از طرز کار قوای حکومتی در این نوع نظارت چهره می‌نماید» (راسخ، ۱۳۸۸: ص ۸۷-۹۰). شماری از نویسندگان نیز ضمن تأیید رسالت نظارتی کمیسیون اصل ۹۰، رسیدگی به شکایات در مجلس را دارای ماهیت خاص پارلمانی و متمایز از رسیدگی‌های قضایی رایج دانسته و «ارائه پاسخ کافی» یا «اطلاع‌رسانی عمومی» پس از بررسی‌های کمیسیون را، واجد صبغه‌ای سیاسی و معنوی و دارای اثری ارشادی قلمداد نموده‌اند (هاشمی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۶۸). به‌علاوه، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز مؤید شأن نظارتی و غیرقضایی کمیسیون اصل نود می‌باشد.^۱ بنابر ملاحظات یادشده، اساس و بنیان تأسیس کمیسیون اصل نود، اعمال «نظارت» است نه انجام «قضاوت».

۱. آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله: «در برنامه اسلامی در باب قضا، افراد از نظر جرم و از نظر کیفر و از نظر محکمه‌ای که باید به آنجا مراجعه کرد، فرق نمی‌کنند، چه یک فرد کارگر ساده باشد و چه رئیس‌جمهور. بنابراین هر فردی حق دارد نماینده یا همه نمایندگان را استیضاح کند و از آنها اگر شکایتی دارد شکایت کند و مرجع در اینجا دادگاه صالح است؛ راجع به دولت شکایت را باید به دادگاه صالح ببرد ...».

آیت‌الله مکارم شیرازی: «... در مورد مسئله‌ای که آقای مشکینی فرمودند، بحث در این است که ما برای احقاق حقوق مردم از دو راه می‌توانیم وارد شویم؛ یک وقت است که من از کسی شکایتی دارم و به دادگاه مراجعه می‌کنم تا آنها رسیدگی کنند؛ ولی گاهی هم هست که از طریق باخبر کردن نمایندگان مجلس و منعکس شدن در مجلس، جوی به وجود می‌آورم که تا من را به حقم برساند؛ یعنی در واقع این یک نوع ضمانت اجرای معنوی برای رسیدن به حقوق است و این راه، مانع از طرح شکایت در مراجع صلاحیت‌دار دیگر نیست ...» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۹۲۷-۹۲۸).

۲. ماهیت صلاحیت کمیسیون اصل نودم قانون اساسی

تفکیک نظری میان مفاهیم «نظارت» و «قضاوت» در ابتدای امر ساده به نظر می‌رسد؛ اما در مسئله مورد بحث، بسیار اساسی و راهگشاست.

توضیح آنکه «در نظام نظارت و تعادل، رسیدگی قضایی بدون نظارت ممکن نیست، ولی عکس قضیه صادق است. به دیگر سخن، می‌توان نظارت داشت، اما رسیدگی قضایی نداشت؛ همان‌طور که نظارت مجلس شورای اسلامی بر عملکرد وزراء، اولاً و بالذات برای تشکیل پرونده قضایی علیه ایشان نیست و در صورتی که مجلس وزیری را براساس تحقیق و تفحص یا سؤال و استیضاح در مدیریت اجرایی ضعیف تشخیص دهد، در نهایت با رأی عدم اعتماد اکثریت نمایندگان وی را از مقام وزارت عزل می‌کند که این خود در حقیقت، مؤید تمییز مقام رسیدگی‌کننده از مقام ناظر است. بنابراین، نظارت، عبارت از کنترل و بررسی اقدامات یک مقام و نهاد حکومتی از سوی مقام و نهادی دیگر است که غایت آن، حصول اطمینان از باقی ماندن اقدامات یادشده در حدود و ثغور قانونی است» (راسخ، ۱۳۸۸: ص ۱۷-۲۱). در سطح قوانین عادی نیز می‌توان به گوهر مفهومی «نظارت» دست یافت. برای مثال، طبق تبصره یک الحاقی به ماده ۱ قانون سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۹۳/۷/۱۵:

نظارت و بازرسی از نظر این قانون عبارت است از مجموعه فعالیت‌های مستمر و منظم و هدفدار به منظور جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره مراحل حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های مشمول ماده (۲) این قانون،^۱ تجزیه و تحلیل آنها، تطبیق عملکرد دستگاه با اهداف و تکالیف قانونی و ارائه پیشنهادی مناسب در جهت حسن جریان امور. سازمان بازرسی همچنین می‌تواند قبل از اقدامات دستگاه‌های مذکور نیز اطلاعات لازم را جمع‌آوری کند.

بنابراین ایده تبدیل کمیسیون اصل نود به عنوان مرجعی ماهیتاً «ناظر» به «دیوان» به مثابه نهادی «قضایی»، به معنای خلط مفاهیم «نظارت / قضاوت» و نقض غرض قانون‌گذار اساسی در تأسیس این نهاد است. به عبارت دیگر ایده یادشده، برخلاف نص و روح اصل نودم، حدود اختیارات و صلاحیت‌های قانونی یکی از کمیسیون‌های خاص مجلس را از «نظارت» به «قضاوت» تغییر داده و از این نظر، علی‌القاعده از سوی شورای محترم نگهبان، خلاف قانون اساسی تشخیص داده خواهد شد. به علاوه، با الزامات تفکیک قوا و صلاحیت عام و انحصاری محاکم قضایی در رسیدگی و صدور رأی در مورد شکایات و تظلمات مردم

۱. بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحا بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنهاست براساس برنامه منظم.

و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات (مذکور در اصل ۱۶۱، بند اول اصل ۱۵۶ و اصل ۱۵۹) مغایر و از این جهت نیز محل نقد است.

پیشنهاد برخی نمایندگان محترم مبنی بر ورود کمیسیون اصل نودم به شکایات و پرونده‌های مطرح‌شده با نگاه قضایی یا حضور قاضی در کمیسیون، نه تنها رافع ایرادات بیان‌شده نیست، بلکه خود در تضاد با قانون اساسی است؛ چراکه از حیث لفظی، واژگان متعدد مذکور در اصل نودم (از قبیل مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و...) مفید آن است که کمیسیون صرفاً متشکل از نمایندگان ملت است و حضور عناصر قضایی یا اجرایی در آن، خلاف اصل است. در ماده ۴۴ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس نیز کمیسیون تماماً متشکل از نمایندگان مجلس اعلام شده است.^۴

نکته آخر آنکه در ادله نمایندگان مدافع ایده تبدیل کمیسیون اصل ۹۰ به دیوان، از دیوان محاسبات به‌عنوان ابزار نظارت مالی مجلس شورا^۵ و ظرفیت‌های بعضاً «قضایی» این نهاد در اعمال برخی مجازات‌های اداری علیه متخلفان یاد شده است.^۶

۱. اصل شص و یکم: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

۲. اصل یکصد و پنجاه و ششم: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

الف) رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعديات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند ...».

۳. اصل یکصد و پنجاه و نهم: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است».

۴. ماده ۴۴ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۸ با اصلاحات بعدی: «به‌منظور سامان دادن و کارآمدسازی مجلس و نمایندگان، خصوصاً نسبت به طرز کار قوای مجریه و قضائیه و مجلس مبتنی بر اصول متعدد قانون اساسی بالأخص اصل نودم (۹۰)، کمیسیونی به نام اصل نودم (۹۰) قانون اساسی تشکیل می‌گردد تا طبق قوانین مصوب مربوط به خود اداره و انجام وظیفه نماید. اعضای این کمیسیون به شرح ذیل است:

۱. از هر کمیسیون تخصصی یک نفر با معرفی کمیسیون مربوطه.

۲. هشت نفر از نمایندگان که توسط رؤسای شعب و هیئت‌رئیس به‌عنوان اعضای ثابت انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱. رئیس کمیسیون با پیشنهاد حداقل دو نفر توسط هیئت‌رئیس مجلس از بین اعضای ثابت کمیسیون و با رأی مجلس برای مدت یک سال انتخاب می‌گردد.

تبصره ۲. اعضای ثابت کمیسیون نباید عضو کمیسیون‌های تخصصی مجلس باشند».

۵. اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی: «دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تعیین خواهد شد».

۶. تبصره ۱ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۱۱: «هیئت‌های مستشاری در صورت احراز وقوع تخلف، ضمن صدور رأی نسبت به ضرر و زیان وارده، متخلفین را حسب مورد به مجازات‌های اداری ذیل محکوم می‌نمایند: الف) توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی؛ ب) کسر حقوق و مزایا حداکثر یک‌سوم از

نگارنده با اعتقاد به ضرورت برقراری تفکیک میان مفاهیم نظارت/قضات، بر این باور است که قانون عادی دیوان محاسبات مصوب بهمن ۶۱ با اصلاحات بعدی، ماهیت غیرقضایی دیوان محاسبات را که به روشنی در اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی^۱ بیان شده نادیده انگاشته و با خلط جایگاه «ناظر» با «قاضی»، رسالت‌ها و مأموریت‌های این نهاد را برخلاف اصل ۵۵، موسّع ساخته است.

به دیگر سخن، با نظر به حدود اختیارات هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات در صدور رأی نسبت به ضرر و زیان وارده و اعمال مجازات اداری، مشخص می‌شود که قانون‌گذار عادی در تصویب قانون دیوان محاسبات، ماهیت این نهاد ناظر را به سطح «قاضی» تغییر داده؛ حال آنکه «متن قانون اساسی (اصل ۵۵) در مقام بیان اختیارات دیوان، حداکثر، تهیه گزارش تفریغ بودجه و انتشار عمومی آن را پیش‌بینی کرده است. افزون بر این، دقت در مفهوم نظارت و ضرورت تمییز آن از رسیدگی قضایی مفید این معناست که دیوان حداکثر موظف است یک نظر کارشناسی تهیه کند و قضات درخصوص صحت و سقم تخلفات شناسایی شده را به دادگاه‌های دادگستری واگذار کند. دیوان البته در جایگاه مشاور فنی دادگاه قرار دارد؛ ولی دور از منطق و عدالت است که در مقام ناظر مالی، قاضی کیفرخواست صادرشده از سوی خود نیز باشد» (راسخ، ۱۳۸۸: ۶۸). بنابراین شایسته نیست که تصمیم مشابهی در مورد کمیسیون اصل نودم نیز اتخاذ شود.

نتیجه

نوشتر حاضر به اختصار تحلیلی انتقادی بر ایده تبدیل کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی به دیوان ارائه داد. اساس استدلال نگارنده در نقد موضوع و ادعای مغایرت آن با اصول متعدد قانون اساسی، بر خلط مفهوم «نظارت» با «قضات» و نقض الزامات اصل تفکیک قوا استوار بود. در عین حال دغدغه خاطر نمایندگان محترم مدافع ایده یادشده مبنی بر نقش تاحدی منفعل کمیسیون اصل نود و ضرورت مبارزه قاطعانه با فساد، امری شایان توجه است.

یک ماه تا یک سال؛ ج) انفصال موقت از یک ماه تا یک سال؛ د) اخراج از محل خدمت؛ ه) انفصال دائم از خدمات دولتی».

۱. اصل پنجاه و پنجم: «دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود».

به‌زعم نگارنده در مسئله مورد بحث، وضع قانون جدید، دامن زدن به تورم قوانین موضوعه و همچنین گسترش ساختار حکومت و به‌تبع آن افزایش هزینه‌های عمومی بوده، شیوه مناسبی جهت خروج از جابجاء فعلی کمیسیون اصل نود به شمار نمی‌رود؛ بلکه راهکار ثمربخش، فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی به مردم در باب ظرفیت‌های مردم‌سالارانه قانون اساسی ازجمله کمیسیون اصل نود می‌باشد. متأسفانه ناآگاهی طیف عمده‌ای از اقشار جامعه نسبت به حقوق شهروندی و سازوکارهای تحدید اقتدار حکومت در قانون اساسی، زمینه‌های سوءاستفاده برخی از کارگزاران را فراهم می‌آورد و آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی در این باره می‌تواند راهگشا واقع شود.

به‌علاوه توجه به ظرفیت‌های موجود در قوانین عادی مربوط به کمیسیون اصل نودم همچون «قانون اجازه مکاتبه و تحقیق مستقیم به کمیسیون اصل نودم با دستگاه‌های دولتی جهت رسیدگی به شکایات مردم مصوب ۵۹/۱۱/۱» و «قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی مصوب ۶۵/۸/۲۵»، گواه اختیارات کافی و قابل توجه کمیسیون در جهت احقاق حقوق ملت و اعمال نظارت مردمی است.

حق کمیسیون در کسب اطلاعات کافی از مسئولان و نهادهای طرف شکایت، دعوت از آنها، اعزام بازرس، تکلیف دستگاه‌ها مبنی بر پاسخگویی در اسرع وقت به کمیسیون، جرم‌انگاری عدم پاسخ مقامات به کمیسیون، تکلیف مراجع قضایی در رسیدگی خارج از نوبت به شکایات کمیسیون و گستره وسیع دستگاه‌های تحت نظارت، همگی حاکی از عدم وجود خلأ قانونی در حوزه اختیارات کمیسیون اصل نودم مجلس شورا است. به‌علاوه در سایر قوانین عادی همچون «قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۶۰/۷/۱۹ با اصلاحات بعدی»، کمیسیون، صلاحیت صدور دستور بازرسی فوق‌العاده به سازمان بازرسی کل کشور را یافته و از این نظر نیز می‌تواند نظارت خود را تقویت نماید.

فراز پایانی نوشتار را به قوه قضائیه اختصاص خواهیم داد. قوه قضائیه پناهگاه نهایی دادخواهان به‌شمار می‌رود و بسیاری از سازوکارهای نظارتی ازجمله نظارت اطلاعاتی کمیسیون اصل نود، در صورتی کارآمد و ثمربخش خواهد بود که گزارش و حاصل بررسی آنها به محاکم احاله گردد. در این راستا دستگاه قانون‌گذاری کشور باید زیرساخت‌ها، امکانات، منابع و نیروی انسانی این رکن مهم حکومت را جهت مبارزه با فساد، احیای حقوق عامه و کیفر بزهکاران تقویت نماید و از طریق تعامل با قوه قضائیه، حسن اجرای قوانین موجود را به‌دقت رصد کند. برای مثال می‌توان به ظرفیت‌های موجود در «قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۹۲/۷/۱۷» و «قانون نحوه اجرای قسمتی از اصل یکصد و شصتم قانون اساسی مصوب ۹۴/۲/۲۲» اشاره داشت که در آنها به‌روشنی، طرق نظارت بر قوه قضائیه و رسیدگی به شکایات مردمی علیه این قوه بیان شده است.

منابع

۱. انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲. راسخ، محمد، (۱۳۸۸)، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: دراک.
۳. زارعی، محمدحسین، (۱۳۸۴)، «جایگاه نظارتی مجلس و اصول حاکم بر آن»، مجلس و پژوهش، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
۴. قانون اجازه مکاتبه و تحقیق مستقیم به کمیسیون اصل نودم با دستگاه‌های دولتی جهت رسیدگی به شکایات مردم، مصوب ۵۹/۱۱/۱.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۶. قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، مصوب ۶۲/۲/۱۸ با اصلاحات بعدی.
۷. قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مصوب ۶۰/۷/۱۹ با اصلاحات بعدی.
۸. قانون دیوان محاسبات کشور، مصوب ۶۱/۱۱/۱۱ با اصلاحات بعدی.
۹. قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی، مصوب ۶۵/۸/۲۵.
۱۰. قانون نحوه اجرای قسمتی از اصل ۱۶۰ قانون اساسی، مصوب ۹۴/۲/۲۲.
۱۱. قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۹۲/۷/۱۷.
۱۲. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چاپ بیست و سوم.